

سحر نوکران میرزا بقلعه در آمدند، و دست غارت از آستین بیدادی بر آورده، شروع در قتل و نهب کردند، و سکنه شهر از هفت ساله تا هفتاد ساله (۱) آنچه از کشتن خلاص شدند به بند رفتند، و بر هر که گمان زر داشتند انواع اهانت و ایذا بار رسانیدند. و این حادثه در اواخر سنه اثنبین و ثلاثین و تسعمائه واقع شده.

و هم مولانا سعد الله از احوال خود حکایت میکند، که چون حصار مستخر لشکر ازغون شد، جمعی بخانه ما در آمده، اولاً شخصی پدر مرا، که مولانا ابراهیم جامع فام داشت، و شصت و پنج سال بر مسند افاده قرار گرفته، اقسام علوم درس میگفت، و در آخر عمر فابینا شده بود، به بند برد. و از صفای منازل و نزهت عمارات گمان زر داری برده، شروع در اهانت کرد. و دیگری در آمده مرا به بند برده تحفه وزیر میرزا ساخت. اتفاقاً وزیر میرزا، در صحن سرای بر تخت چوبین نشسته بود، و فرمود تا بندی بر پای من نهادند، و یک سر آن را بپایه تخت محکم کردند. و اشک اصلاً از چشم من نمی ایستاد، و بیشتر گریه بر حال پدر داشتم. بعد از ساعتی محبوره طلبیده، قلم را اصلاح کرده، می خواست که چیزی بنویسد. بخطارش رسید که تجدید وضو نموده، بنوشتن پردازد، برخواست و بمستراح در آمد. چون در سرا هیچ کس نبود، من خود را بتخت قریب ساخته، این بیت تصیده برده را، *فَمَا لِعَيْنَيْكَ أَنْ قُلْتَ أَكْفَا هَمًّا * وَمَا لِقَلْبِكَ أَنْ قُلْتَ اسْتَفَقَ بِيَمِ* بر کاغذی که، وزیر برای کتابت بر آورده بود، نوشتم، و خود را بمقام خود کشیدم، و اشک از چشم من می رفت. بعد از ساعتی که وزیر بجلی خود

(۱) در نسخه ب «هفتاد ساله به بند رفته».

قرار گرفت، و خواست که چیزی بنویسد، دید که بر کاغذ این بیت نوشته شده.
 باطراف خانه نگاه کرد. و چون در خانه هیچکس را ندید بمن متوجه شد،
 و گفت تو نوشته. گفتم آری. از حال من پرسید. چون نام پدر بردم،
 برخاست، و بند از پای من برداشت، و پیرهن خود را در من پوشانید.
 و همان ساعت سوار شده بدیوانخانه میرزا رفت، و مرا از نظر گذرانید،
 و حال پدر بعرض رسانید. میرزا فرمود تا پدر را تفحص نموده آوردند، اتفاقاً
 در آن ساعت که پدر را بمجلس میرزا بوضع غیر مکرر در آوردند، هدایه فقه
 در مجلس میرزا مذکور می شد، میرزا فرمود تا خلعتی بپدر دادند.
 و خلعتی دیگر بمن دادند. و پدر باوجود تفرقه خاطر شروع در سخن کرد،
 و مراتب سخن را بفروعی تقریر کرد، که حضار مجلس واله و شیفته شدند.
 و میرزا در همان مجلس پدر را تکلیف همراهی فرمود. و بتواجیان فرمود،
 که هرچه از موافقا رفته. بهم رسانید، و آن مقدار که بهم فرسد، قیمت از
 سرکار بدهند. پدر در جواب گفت، که ایام عمر بسر آمده، حالا وقت سفر
 آخرت ست، نه همراهی میرزا، آخر آن چنان شد که پدر گفته بود، چه
 بعد از در ماه بجوار رحمت حق پیوست.

القصة چون حصار ملتان مسخر شد، میرزا شاه حسین، سلطان حسین
 را بموکلی سپرده، شیخ شجاع الملک بخاری را انواع اهانت رسانید، و مبالغ
 کلی از هر روز میگرفتند، تا بر سر این کار رفت. چون ویرانی ملتان بعدی
 رسیده بود، که بخاطر هیچ احدی نمی رسید، که باز آبادان خواهد شد،
 میرزا کار ملتان را سهل انگار شده، خواجه شمس الدین نام شخصی را
 بعراست ملتان گذاشت، و لنگر خان را پیش دست او ساخته، بصوبه
 تهنه مراجعت نمود. لنگر خان از هر جا مردم را دلاسا داده باز ملتان را

آبادان کرد، و بمردم ملتان اتفاق نموده خواجه شمس الدین* را خواجه وار بر آورده، از روی استقلال ملتان را متصرف گردید.

و چون حضرت فردوس مکانی (۱) شفقار شدند، و امر سلطنت سواد اعظم هندوستان به حضرت جنت آشیانی قرار گرفت، حضرت جنت آشیانی ولایت پنجاب را بمیرزا کامران جاگیر نمودند. میرزا کسان خود را فرستاده، لنگر خان را بخدمت طاہید. چون لنگر خان بلاهور آمده، بخدمت میرزا مشرف شد، میرزا عوض ملتان خطه بابل بلنگر خان مرحمت فرموده، و در منتهی عملات لاهور بجهت سکونت لنگر خان جانی تعیین نمودند، که الحال بدائمه لنگر خان اشتها دارد، و یکی از محلات لاهور گشته. و ازین وقت باز ملتان در تصرف سلاطین دهلی در آمد. بعد از انتقال میرزا کامران بشیر خان و ازو بسلیم خان، و ازو بگماشتهای حضرت خلیفه الهی در آمد، چنانکه هر یک بمحل خویش مذکور است.

خاتمه در بیان حدود ممالک محروسه بندگان حضرت. مضافی نماید که بلادیکه امروز در تصرف اریلی دولت قاهره است، طول آن از هندو کوه که سرحد بدخشان است، تا ولایت اوزبسه که اقصای بنگاله است. از مغرب تا بمشرق یکهزار و دوپست کوه اکبر شاهی بگز الهی است، و یکهزار و ششصد و هشتاد کوه شرعی می شود، و عرض آن از کشمیر تا کوه (۲) بره که اقصای ولایت سورت کجرات است، هشتصد کوه بگز الهی، و یکعرض دیگر از کوه کمایون تا سرحد ولایت دکن، یک هزار کوه الهی، و تمام این زمین صالح زراعت است و در هر یک کوه چند موضع آبادانست و الحال

(۱) در نسخه ب "و چون حضرت فردوس مکانی بانو شاه در گذشت و امر سلطنت سواد اعظم هندوستان به حضرت جنت آشیانی بمایون بادشاه قرار گرفت."

(۲) در نسخه ج "از کشمیر تا کوه بروجه."

سه هزار و دویست قصبه دارد که بجز یک قصبه صد و دویست و پانصد هزار*
 موضع متعلق است، و حاصل این بلاد امروز ششصد هزار و چهار ارب
 و چهل کروه تنگه مرادی است، و از جمله این قصبات یکصد و بیست
 شهر بزرگ است که امروز معمور و آبادان است، و تفصیل قصبات را
 درین مختصر گنجایش نیست، تفصیل شهرها داده به ترتیب حروف
 تهجی نوشته خواهد شد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ***

جلد سوم و کتاب تمام شد

1888

NOTE.

Mr. Brajendranath De, the Editor of the *Ṭabaqāt-i-Akbarī*, died in Calcutta, in his 80th year, on the 28th September, 1932. By that time the first two volumes of the Persian Text of the work had been issued and the third volume had just been taken up. He left, however, press-ready copy for the final third volume. Prof. M. Hidayat Hosain was entrusted with the task of completing the work. He has consulted various manuscripts and noted variant readings in foot-notes. He wishes it to be understood that the manuscript prepared by the late Mr. De has been scrupulously respected, though independently verified throughout by himself in the course of his seeing the work through the press.

CALCUTTA,
16th July, 1935.

JOHAN VAN MANEN,
General Secretary,
Asiatic Society of Bengal.

THE ṬABAQĀT-I-AKBARĪ
OF
KHWĀJAH NIZĀMUDDĪN AḤMAD

**(A HISTORY OF INDIA FROM THE EARLY MUSALMĀN
INVASIONS TO THE THIRTY-EIGHTH YEAR OF
THE REIGN OF AKBAR)**

VOLUME III

EDITED BY
B. DE, M.A., I.C.S. (Retired),
AND
M. HIDAYAT HOSAIN

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS
PUBLISHED BY THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL

CALCUTTA

1935

BIBLIOTHECA INDICA

Work No. 223

THE ṬABAQĀT-I-AKBARĪ
PERSIAN TEXT

NOTICE

BIBLIOTHECA INDICA

PUBLISHED BY
THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL

THE Bibliotheca Indica is a collection of works belonging to or treating of Oriental literatures and contains original text editions as well as translations into English, and also bibliographies, dictionaries, grammars, and studies.

The publication was started in 1849, and consists of an Old and a New Series. The New Series was begun in 1860, and is still running.

The issues in the series consisted originally of fascicles of 96 or 100 pages print, though occasionally numbers were issued of double, triple or larger bulk, and in a few cases even entire works were published under a single issue number. Of late years the single issues are made as much as possible to constitute complete volumes. Several different works are always simultaneously in progress. Each issue bears a consecutive issue number. The Old Series consists of 265 issues; in the New Series, till January 1st, 1935, inclusive, 1,515 issues have been published. These 1,780 issues represent 254 different works; these works again represent the following literatures:—

Sanskrit, Prakrit.
Rājasthānī, Kāshmirī, Hindī.
Tibetan.
Arabic, Persian.

Several works published are partly or wholly sold out, others are still incomplete and in progress. A few works, though incomplete, have been discontinued.

Two price-lists concerning the Bibliotheca Indica are available and may be had on application. One describes the Indian and the other the Islamic works published in the series. These lists are periodically revised.

The standard sizes of the Bibliotheca Indica are three:—

Demy (or small) octavo.
Royal (or large) octavo.
Quarto.

The prices of the Bibliotheca Indica as revised in 1923 are based (with some exceptions) on the following scale per unit of 96 or 100 pages in a fascicle as the case may be:—

15881

BIBLIOTHECA INDICA
A COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

THE TABAQĀT-I-AKBARĪ

A HISTORY OF INDIA FROM THE EARLY MUSALMĀN
INVASIONS TO THE THIRTY-EIGHTH YEAR OF
THE REIGN OF AKBAR,

OF

KHWĀJAH NIZAMUDDĪN AHMAD

EDITED BY

B. DE, M.A., I.C.S. (Retired)

AND

M. HIDAYAT HOSAIN

Work Number

223

Vol. III



Issue Number

1523

New Series

(Concluding Volume)

CALCUTTA :

Printed at the Baptist Mission Press

Published by the Asiatic Society of Bengal, 1, Park Street
1935